بنام خدا

طرح نمایشی

(در قالب تله تئاتر )

عنوان:

چرا حرف نمیزنید ؟

( با موضوع غزه )

50 دقیقه

سیدرضی محمودی فخرابادی

**اردبیل**

**آبان 1402**

از ابتدای تاریخ تا به امروز، جهان شاهد بروز جنگ‌های بین‌المللی و داخلی تازه‌ای بوده است. در واقع یکی از بلایایی که اصلی‌ترین قربانیان آن در طی تاریخ کودکان بوده و هستند، جنگ است. پدیده‌ی نامیمون جنگ، حقوق کودکان از جمله‌ حق حیات، حق زندگی در کنار خانواده، حق بهداشت، حق پیشرفت و تحصیل و آموزش کودکان را نقض می‌کند.  
اشغالگران قدس سه شنبه بیمارستان المعمدانی در غزه را بمباران کردند و در نتیجه این اقدام جنایتکارانه و بر اساس اعلام منابع خبری بیش از ۵۰۰ زن و کودک فلسطینی در این بیمارستان به شهادت رسیدند. ماده ی ۱۸ کنوانسیون چهارم ژنو بیان می دارد که: بیمارستان های غیر نظامی که برای پرستاری مجروحین و بیماران و معلولین و زنان باردار تشکیل می شوند در هیچ موردی نباید مورد حمله قرار گیرند بلکه در هر زمان باید توسط دولت های متخاصم محترم شمرده و حمایت شوند...................................   
این روزها سراسر غزه به لوکشینی ۳۶۵ کلیومتری برای صحنه‌های دردناک و غمگین تبدیل شده، روزهاست که رژیم صهیونیستی مداوم بر سر کودکان و مردم غزه بمب می‌ریزد و در این مدت بسیاری از زنان و مردان و کودکان این منطقه به تلخ‌ترین شکل ممکن جان خود را از دست داده‌اند.

**شخصیت ها :**

1 – احسان مشفقی : مردی حدود 50 الی 55 ساله نویسنده

2 – مرد 1 دوست مشفقی

3 – مرد 2 دوست دیگر مشفقی

4 – مرد سه چرخه سوار

5 – زنی نابینا

6 – سارای : دختر بچه کوچک / نوه احسان مشفق

7 - تعدادی کودک اعم از پسر و دختر

8 - تعدادی مرد و زن برای فضاسازی

**منظر نمایش :**

فضایی مبهم و مه آلود شبیه اطاقی با میز و صندلی و با نورهای موضعی در جاهای مختلف / در جاهای مختلف لته هایی ایستاده و یا مانیتورهایی دیده میشود که در جاهای مختلف برای پخش تصاویر از آن استفاده خواهد شد که یکی از کارکردهایش دیدن تصاویر ذهنی مرد میباشد .

**خلاصه کوتاه :**

قرار است نویسنده ای مطلبی در مورد کودکان بنویسد او دو دل است که در مورد کودکان غزه بنویسد یا نه دو نیروی درونی ، او را به دو سمت متضاد می کشانند . و او در انتخاب راه سردرگم مانده است تا اینکه کودکان خود راه را برایش نشان میدهند و او راه را پیدا میکند .

**قصه اصلی :**

مردی پشت میز قرار دارد به نظر میاید خواب رفته است .

کودکان مختلف پسر و دختر لحظاتی ظاهر میشوند به دوربین نزدیک شده وبعد دور میشوند هر کدام بصورت مشترک یک جمله را تکرار میکنند : چرا حرف نمیزنید ؟

بچه ها تعدادشان زیاد میشود به مرد نزدیک میشوند با گفتن جمله ( چرا حرف نمیزنید ؟ ) بیشتر به مرد نزدیک میشوند تا اینکه با صدای بلند مرد را مورد خطاب قرار میدهند و مرد هراسان بلند میشود گویا از خواب میپرد به اطراف نگاه میکند کسی نیست .ناگهان کودکی را میبیند که در فضایی نا معلوم میدود مرد گمان میکند نوه اش ساراست صدایش میزند : سارا .... سارا........ اما وقتی دختر بچه به او نزدیک میشود میبیند کس دیگریست مرد سئوال میکند تو کی هستی ؟

دختربچه بدون دادن جواب حرکت کرده میرود مرد پشت سرش حرکت میکند در مکانی تالار مانند بچه های مختلفی اعم از دختربچه و پسربچه ها را می بیند که به او نگاه میکنند به هر کدام از بچه ها میرسد بچه ارزویش را یا شغل آینده اش را میگوید ناگهان سوت هواپیماها و صدای بمباران و تاریکی ، مرد این بار با صدای زنگ تلفن از خواب بیدار میشود این بیداری واقعی میباشد اطراف را نگاه میکند کسی نیست تصاویر مانیتورها برفک میزند همچنان تلفنش زنگ میخورد .

مردی پشت خط به نویسنده یادآوری میکند زمان برای انتخاب و معرفی موضوع دیر نشود چون مهلت در حال تمام شدن است ، مرد پشت خط تلفن توضیح میدهد :قرار بر این بوده است آقای مشفقی که یک محقق و نویسنده میباشد ، مقاله ای در باره کودکان برای جایی بنویسد او دنبال موضوعی مهم میگردد تا اینکه یکی از دوستانش پیشنهاد میکند در مورد وضعیت کودکان غزه بنویسد اما مشفقی خیلی به این موضوع علاقه نشان نمیدهد از طرفی یکی از دوستان نزدیک او هم موافق موضوع نیست وبا حرفهایش بیشتر نویسنده را دو دل میکند و با دلایلی نویسند را متقاعد میکند تا موضوع دیگری را انتخاب کند . اما از طرف دیگر دوست دیگر نویسنده معتقد است موضوع غزه مهمترین و انسانی ترین موضوعی هست که او میتواند به آن بپردازد هر کدام از طرفین در طول نمایش دلایل و اعتقادات خود را مطرح میکنند تا اینکه در ذهن نویسنده مردی سه چرخه سوار و با فاصله زمانی کمی زنی که فرزندانش را از دست داده و همچنین کودکان خود ظاهر میشوند و اتفاقات و تصاویر موجود در فضاهای مجازی و اینترنتی مثل ترس یک کودک / مثل تلقین خواندن برادری در گوش برادر کوچک زخمی در حال شهادت / مثل نوشتن اسامی خود روی بازوان برای زمانی که شهید میشوند تا راحتتر شناسایی شوند / مثل جابجای و عوض کردن بجه ها توسط پدرانشان تا هرکدام از خانواده ها زیر بمب باران شهید بشوند فرزندی از آنها باقی مانده باشد / ....................

در پایان متوجه میشویم آن دو دوست وجود خارجی نداشته در اصل دو وجه درونی نویسنده بوده اند که نهایتا نویسنده بعد از حضور مرد و زن وکودکان متقاعد میشود موضوعش کودکان غزه باشد تا شاید او هم سهمی در کمک به آنها داشته باشد .

والسلام

اردبیل آبانماه 1402

سیدرضی محمودی فخرابادی

09145962294